

دکتر گری یتس، ارمیا، درس ۱۶، ارمیا ۱۱-۲۰، اعترافات، بخش ۳، تأثر قوم خدا و ارمیا

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس است که کتاب ارمیا را تدریس می‌کند. این جلسه ۱۶، ارمیا ۱۱-۲۰، اعترافات ارمیا، بخش ۳، تأثر قوم خدا و ارمیا است.

در این جلسه، نگاهی نهایی به اعترافات ارمیا می‌اندازیم که در سراسر فصل‌های ۱۱ تا ۲۰ ارمیا پراکنده و پخش شده‌اند.

در بخش اول که به اعترافات پرداختیم، آنها را دیدیم و دیدیم که چگونه در دعا و سنت عبادت عهد عتیق جایگاه دارند. دعاها ارمیا نمایانگر همان نوع دعاها در دستکارانه‌ای است که می‌بینیم افراد دیگر در عهد عتیق ارائه می‌دهند. در جلسه قبل، در مورد اینکه چگونه اعترافات ارمیا فقط فریادهای یک پیامبر نیست بلکه به نوعی، بیان وحی در مورد شخصیت خداست، صحبت کردیم، زیرا خدا در حال پاسخ به نابودی قوم خود و داوری است که بر آنها نازل می‌کند.

اعترافات، هم خشم خدا و هم اندوه او را منعکس می‌کنند. دیدیم که چگونه این دو احساس با یکدیگر در می‌آمیزند. ارمیا، به یک معنا، به کلام خدا تبدیل شده است، نه فقط به خاطر چیزهایی که هنگام اعلام می‌گوید، خداوند چنین می‌گوید.

ارمیا به واسطه زندگی و شخصیت خود به کلام خدا تبدیل شده است. اندرو شید در کتاب خود، «دهانی پر از آتش»، یکی از کتاب‌های مورد علاقه من در مورد الهیات کتاب ارمیا، در این مورد صحبت می‌کند. شید در صفحه ۱۳۸ آن کتاب، این جمله را بیان می‌کند: «در زندگی ارمیا، کلام خدا، پیام او برای کسانی که آن را می‌شنوند و می‌بینند، ملموس و فوری است.»

و تا آنجا که خداوند خود، شخصیت، اراده و اندیشه‌های درونی خود را از طریق کلامش منتقل می‌کند می‌توان گفت که در زندگی پیامبرش، خداوند خود را به قومش نشان می‌دهد. وقتی ارمیا سخن می‌گوید، این کلام خداست، نه ارمیا. و وقتی ارمیا عمل می‌کند، این کلام خداست، نه ارمیا، که می‌بینیم.

زندگی ارمیا خود یک عمل بزرگ خود-ارتباطی الهی است. بنابراین، به یک معنا، ارمیا، به عنوان بیانی از کلام خدا، عیسی را به عنوان کلام مجسم خدا از پیش ترسیم می‌کند، که به طور کامل، خدا را برای ما تفسیر و توضیح می‌دهد. چند صفحه بعد، در صفحه ۱۴۱، شید همچنین می‌گوید: اگر ارمیا صرفاً در مقابل مردم می‌ایستاد و به عنوان فرستاده خدا از جانب الهی با آنها صحبت می‌کرد، پیام او کاملاً قابل درک بود.

با این حال، معلوم می‌شود که این نمی‌تواند حق کلام خدا را به طور خاص ادا کند. دلیلش این است که خدا برای داوری قوم خود، از دوست داشتن آنها دست نمی‌کشد، بلکه از طریق رنج ارمیا، با رنج آنها رنج می‌کشد. این را در درس گذشته دیدیم.

با وجود تنزل مقام ارمیا و یهودا به یکی از ملت‌ها، خداوند هرگز از خطاب کردن او به عنوان عروس و دختر دست بر نمی‌دارد. با امتناع از دریغ کردن عشق خود، عکس این اتفاق نیز رخ می‌دهد. ما می‌بینیم که ارمیا با رنج خود خدا از طرد شدن توسط مردمی که دوستشان دارد، رنج می‌برد.

و بنابراین، ارمیا در اعترافات خود و در واقع در کل رسالت نبوی خود، نماینده خدا در برابر مردم است. اما می‌خواهم به ما یادآوری کنم که ارمیا همچنین نماینده مردم در برابر خدا است. و ارمیا همچنین خود را به عنوان فردی که بخشی از آن قوم است، در برابر خدا نمایندگی می‌کند.

و ما باید ناله‌ها و اعترافات ارمیا را با توجه به آن درک کنیم. سختی‌هایی که ارمیا به عنوان یک پیامبر تجربه می‌کند، و سپس رنج و عذاب مردم، پیامبر سعی دارد آن را به خدا بیان کند تا خدا بتواند درک کند که قومش چه احساسی دارند. من یک کارتون در مورد دعا در کلیسا دیدم، و زنی برای دعا در مراسم کلیسا بلند شد و این را می‌گوید: پروردگارا، من تمام نگرانی‌های دعا را که امروز صبح توسط دیگران ابراز شده است، پیش روی تو قرار می‌دهم، حتی اگر بیشتر آنها برای من ناله به نظر برسند.

و واکنش ما وقتی به دعا‌های ارمیا نگاه می‌کنیم، ممکن است این باشد که ناله کنیم، ارمیا بزرگ شده. یا اینکه ارمیا چه شده که پیامبر گریان است؟ آیا او فقط یک فرد حساس است که باید از این موضوع عبور کند؟ ارمیا در اعترافات خود، رنج و خشم عمیق خدا را ابراز می‌کند، اما او همچنین رنج عمیق خود و رنج عمیق مردمی را که از تجربیات تبعید رنج می‌برند، بیان می‌کند. ارمیا واسطه‌ای بین خدا و مردم است.

از یک سو، در نقش میانجی، ارمیا به مردم کمک می‌کند تا خشم و رنج خدا را ببینند. از سوی دیگر، به عنوان یک میانجی، ارمیا سعی می‌کند به خدا کمک کند تا رنج و رنج مردم را ببیند. ارمیا بین خدا و اسرائیل ایستاده است.

همانطور که گفتیم، فکر می‌کنم در چند جلسه پیش، این موقعیت خطرناکی است. اگر تا به حال در یک موقعیت دشوار مشاوره‌ای قرار گرفته‌اید که در آن یک رابطه یا ازدواج به شدت از هم پاشیده وجود دارد و شما سعی در میانجیگری دارید، این موقعیت خطرناکی است. هر چیزی که برای کمک به شوهر بگویید ممکن است همسر را آزرده خاطر کند.

هر چه که سعی کنید برای کمک به همسر بگویید، ممکن است شوهر را آزرده خاطر کند. و همه می‌خواهند شما طرف آنها را بگیرید. ارمیا، به نوعی، تقریباً در اتاق مشاوره با خدا و اسرائیل است.

او بین آنها ایستاده است. و بنابراین، ما باید با ارمیا و مبارزاتی که او از سر می‌گذراند، همدردی کنیم، بنابراین، بیایید در مورد اعترافات فکر کنیم که ارمیا در حال بیان قلب، درد و اندوه خود به سوی خداست. و یادآوری می‌کند که در خدمت، خدمت یک حرفه نیست، خدمت یک رسالت است.

و خدمت اغلب می‌تواند شامل موارد بسیار دشواری باشد. ما این شمول را در ارمیا فصل اول داریم، جایی که خداوند می‌گوید، من تو را از رحم فراخوانده‌ام، ارمیا ۱:۵. و سپس پایان یا انتهای آن شمول را در فصل ۲۰ آیه ۱۸ داریم، خداوند، ای کاش هرگز متولد نشده بودم و هرگز از رحم مادرم بیرون نیامده بودم. شاید این چیزی باشد که باید در پایان فارغ‌التحصیلی از حوزه علمیه برای مردم بخوانیم.

این را به خاطر داشته باشید. شعار برخی از حوزه‌های علمیه ما ممکن است، باید در برهه‌ای این باشد که ما افرادی را آموزش می‌دهیم که آرزو می‌کنند کاش هرگز به دنیا نیامده بودند. اما گاهی اوقات، خدمت می‌تواند بسیار سمی شود.

مشکل و چیزی که باید در زندگی معنوی خود از آن آگاه باشیم این است که همانطور که سعی می‌کنیم به مردم در رابطه‌شان با خدا کمک کنیم، چیزهایی را خواهیم دید، چیزهایی را تجربه خواهیم کرد و در زندگی

خود از چیزهایی عبور خواهیم کرد که گاهی اوقات رابطه ما با خداوند را از هم می‌پاشد. و ما باید برای حفظ آن سخت تلاش کنیم. خدمت می‌تواند یک چیز سمی باشد

و بنابراین، این یک تجربه مشترک از پیامبران و فرستادگان خدا در عهد عتیق است. من می‌خواهم در مورد یک نمونه بارز از این موضوع صحبت کنم. من فکر می‌کنم موسی نماینده این است

در فصل یازدهم سفر اعداد، موسی چیزی را بیان می‌کند که اگر من رهبر قوم اسرائیل بودم، می‌توانستم تصور کنم که این موضوع حداقل یک بار در طول هدایت قوم در بیابان به ذهنم خطور می‌کرد. موسی می‌گوید موسی صدای گریه قوم را از میان قبایلشان، هر کدام در مقابل در چادرش، شنید و خشم خداوند، به شدت شعله‌ور شد. و موسی از اینکه آنها از نداشتن غذا و آذوقه شکایت می‌کردند و ناله می‌کردند ناراضی بود

و موسی به خداوند می‌گوید، چرا با بندهات بدرفتاری کردی؟ و چرا در نظر تو لطفی نیافته‌ام که بار همه این قوم را بر من بگذاری؟ آیا من به همه این قوم آبستن شدم؟ آیا من آنها را به دنیا آوردم که به آنها بگویم آنها را در آغوش خود حمل کن، همانطور که پرستاری کودک شیرخوار را به سرزمینی که سوگند یاد کردی به پدرانشان بدهی، می‌برد؟ پروردگارا، آیا من همه این قوم را به دنیا آوردم که اکنون مسئول آنها هستم؟ و آنچه اتفاق افتاده این است که موسی، در نقش نجات‌دهنده مردم، به نوعی رابطه خود با خدا را به خطر انداخته بود. و در جلو شکستگی وجود دارد. پروردگارا، چرا این را بر من گذاشتی؟ و من به یاد می‌آورم که همانطور که در داستان موسی به فصل 20 می‌رویم، و دوباره به یاد می‌آورم، این یکی دیگر از آن موقعیت‌هایی است که مردم از داشتن یا نداشتن آب شکایت نمی‌کنند

خدا به موسی می‌گوید که با صخره صحبت کند. موسی به صخره ضربه می‌زند، و خدا می‌گوید، می‌دانی، چون این کار را کردی، اجازه نخواهی داشت که وارد سرزمین موعود شوی. من این داستان را بارها خوانده‌ام

و به نوعی، این یکی از آن مواقعی است که دوست دارم با خدا بحث کنم و بگویم، ببین، آیا می‌توانم از طرف موسی وارد عمل شوم؟ موسی اینجا با شرایط سختی روبرو شد. موسی مجبور بود مردمی را که ۴۰ سال غر می‌زدند و شکایت می‌کردند و ناله و شکایت می‌کردند، تحمل کند و به سنگی برخورد کرد، و شما نمی‌خواهید اجازه دهید او وارد سرزمین موعود شود؟ خب، به نوعی، موسی در خشم خود به طور نامناسبی به مردم نشان داده بود که خدا چگونه است. و شاید موسی، به نوعی، با ضربه زدن به صخره به جای صحبت کردن با آن، جلال خدا را از او گرفته بود، و نشان می‌داد که او کسی است که آب را بیرون آورده است

اما موسی، به نوعی، با شرایط سختی روبرو شد. و این ما را به یاد سختی‌ها و گاهی اوقات سمی بودن خدمت می‌اندازد. در تثنیه، فصل ۳، آیه ۲۶، موسی با مردم صحبت می‌کند و می‌گوید، خداوند به خاطر شما از من خشمگین شد و به همین دلیل است که من قادر به رفتن به سرزمین موعود نخواهم بود

خب، حالا شما می‌گویید، خب، موسی فقط دارد مردم را سرزنش می‌کند. به یک معنا، حرف موسی درست است. و بنابراین، من فکر می‌کنم ارمیا در اعترافاتش همانطور که قلبش را برای خدا باز می‌کند، همان چیزهایی را می‌گوید که موسی گفته بود

پروردگارا، آیا من همه این افراد را به دنیا آوردم؟ ارمیا و حزقیال در پایان تاریخ اسرائیل آنجا هستند پروردگارا، چرا ما را به عنوان نگهبان تعیین کردی؟ چرا باید روی دیوارهای شهر بایستیم؟ ما سعی کرده‌ایم به مردم بگوییم و آنها به ما گوش نمی‌دهند. خدا به ارمیا گفته بود که نباید ازدواج کنی یا فرزندی داشته باشی

چرا؟ تا بتوانم پيامی را به مردمی که به هر حال به حرف تو گوش نمی‌دهند، برسانم. حزقیال، تو همسرت را از دست خواهی داد و این نشانه‌ی غم و اندوهی خواهد بود که مردم تجربه خواهند کرد و آنقدر سرشان شلوغ خواهد بود که حتی نمی‌توانند برای آن سوگواری کنند. من این پیام را به مردم خواهم رساند.

آنها به هر حال گوش نخواهند داد، اما من همسرت را از تو خواهم گرفت. و همانطور که آنها به آن مشکلات فکر می‌کنند و همانطور که ارمیا با آن مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند، به همین دلیل است که او در این اعترافات به خدا فریاد می‌زند: پروردگارا، تو برای من مانند یک نهر فریبنده بوده‌ای.

پروردگارا، تو مرا فریب دادی و بر من مسلط شدی، و من هیچ حق انتخابی نداشتم. مجبور بودم کلام تو را موعظه کنم. وقتی به سختی‌ها و افرادی که در خدمت با خدا دست و پنجه نرم می‌کنند فکر می‌کنم، در حالی که سعی می‌کنند دیگران را به سوی خدا هدایت کنند، به یاد الیاس نبی نیز می‌افتم.

پس از پیروزی بزرگ در کوه کرمل و شکست انبیای بعل و آتشی که از آسمان نازل می‌شود و قربانی را در قربانگاه می‌سوزاند، ایزابل، در فصل ۱۹، می‌خواهد الیاس را به خاطر کشتن انبیايش، انبیای بعل، به قتل برساند. و می‌گوید که از ترس جاننش، الیاس فرار کرد و گریخت و در طول سرزمین گشت و به جایی رسید که به خدا گفت: پروردگارا، دیگر بس است. جان مرا بگیر.

من آماده‌ام بمیرم. خب، کسی گفته است که اگر واقعاً این چیزی بود که الیاس می‌خواست، می‌توانست آنجا بماند و به ایزابل اجازه دهد کار خدا را برایش انجام دهد. اما این یادآوری برای ماست از سختی‌های خدمت، از واقعیت‌های خدمت.

ارمیا هم این دوران را می‌گذراند، هم به چاه‌های آب انداخته می‌شود، هم به زندان می‌افتد، هم به خیانت متهم می‌شود، هم دروغگو خطاب می‌شود، هم ربوده می‌شود و هم برده می‌شود، هم افرادی هستند که می‌گویند ارمیا به دلیل چیزهایی که در مورد خانه خدا گفته است، باید به عنوان یک پیامبر دروغین بمیرد. ارمیا در حالی که روزهای تبعید را می‌گذراند، درد یک موسی یا درد یک الیاس را بیان می‌کند. خدمت اینگونه است.

و ما در فصل اول، در زمان دعوت ارمیا، به این نکته پرداختیم که به نوعی، او موسی دوم است. در فصل اول به یاد داشته باشید، پروردگارا، من نمی‌دانم چگونه صحبت کنم. من فقط یک کودک هستم.

نگران نباش. نگران نباش، ارمیا. من سخنانم را در درون تو خواهم گذاشت.

موسی می‌گوید، پروردگارا، من نمی‌دانم چگونه صحبت کنم. نمی‌دانم چه بگویم. من با استعداد نیستم.

من فصیح نیستم. خداوند می‌گوید، نگران موسی نباش. من حرفم را می‌زنم.

ارمیا موسی دوم است. در داستان ارمیا، او قطعاً موسی دوم است. همانطور که موسی از ورود به سرزمین موعود منع شد و او در درجه اول با نسلی زندگی کرد که داوری خدا را تجربه خواهند کرد، آن ۴۰ سال در بیابان، ارمیا قرار است در روزهای آخر زندگی خود در خارج از سرزمین، در مصر، در مکانی که خدا مردم را در زمان موسی از آنجا نجات داده بود، سپری شود.

درست همانطور که موسی بخشی از نسلی خواهد بود که همه آنها به جز دو نفر منتخب خواهند مرد و اجازه ورود به سرزمین موعود را نخواهند داشت، ارمیا می‌گوید که ۷۰ سال طول خواهد کشید تا تبعید به

پایان برسد و بازگشت از تبعید پس از مرگ و رفتن من خواهد بود. او یک موسی دوم است. و این در پس این دعاها نهفته است، زیرا ارمیا با خدا در کشمکش است.

کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که این دعاها را در متن خود در کتاب ارمیا بررسی کنم و ببینم که چگونه منعکس کننده مشکلاتی هستند که ارمیا با خدا و شرایط او دارد. دعای اول، فصل ۱۱، آیه ۱۸ خداوند این را به من نشان داد و من می‌دانستم که تو اعمال آنها را به من نشان دادی، اما من مانند بره آرامی بودم که به کشتارگاه برده می‌شود.

نمی‌دانستم که این علیه من است. آنها نقشه‌هایی کشیدند و گفتند: «بیایید درخت را با میوه‌اش نابود کنیم.» بیایید او را از سرزمین زندگان ریشه‌کن کنیم تا نامش دیگر به یادگار نماند.

پروردگارا، من نمی‌دانستم که درگیر چه چیزی هستم. نمی‌دانستم که مردم می‌خواهند مرا بکشند. بنابراین، او در آیه ۲۰ به خداوند می‌گوید: اما ای خداوند لشکرها که به عدالت داوری می‌کنی، که دل و ذهن را می‌آزمایی، بگذار انتقام تو را از آنها ببینم، زیرا من دعوی خود را به تو سپرده‌ام.

پروردگارا، من ایمان دارم که تو عادل هستی. من نمی‌دانستم که قرار است همه این‌ها را تجربه کنم. بنابراین او دعا می‌کند که خدا مردم را داوری کند.

خدا قرار است در اعتراف او در آیه ۲۱، فصل ۱۱، به او پاسخ دهد. این پاسخ خدا به دعای ارمیا است. او نمی‌گوید، خب، ارمیا، تو باید دشمنانت را دوست داشته باشی و آنها را ببخشی و، می‌دانی، اینجا کمی بیشتر عشق مسیحی را تمرین کنی.

خداوند این را به ارمیا می‌گوید، بنابراین، خداوند در مورد مردان عناتوت که قصد جان تو را دارند و می‌گویند، به نام خداوند نبوت نکن، وگرنه به دست ما خواهی مرد، چنین می‌گوید. برخی از افرادی که ارمیا را آزار می‌دادند، اعضای خانواده خودش در روستای کوچک عناتوت بودند. آنها می‌گویند، ما هم از پیام تو خوشمان نمی‌آید.

بنابراین، خداوند چنین می‌گوید: اینک من ایشان را مجازات خواهم کرد. جوانانشان با شمشیر خواهند مرد، پسران و دخترانشان از قحطی خواهند مرد و هیچ‌کس از ایشان باقی نخواهد ماند، زیرا در سال مجازاتشان، بر سر مردمان عناتوت بلا خواهم آورد.

بنابراین در اینجا ارمیا را داریم که می‌گوید، خداوند، من مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرم. من مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرم. بگذار انتقام تو را از آنها ببینم.

و معلوم می‌شود مردمی که خدا داوری را بر آنها اعلام می‌کند، همان مردم شهر خود ارمیا هستند. می‌دانید، عیسی گفت که یک پیامبر بی‌احترام است، مگر در شهر خودش. و این در مورد ارمیا نیز صادق است.

و خدا قراره با این مشکل برخورد کنه. باشه. خدا بهش یه جواب میده.

با این حال، مطلب بعدی که در کتاب می‌خوانیم، فصل ۱۲، آیه اول، مرثیه بعدی ارمیا است. چیزی در این بین وجود ندارد. ما شکایت ارمیا را داریم.

، ما پاسخ خدا را داریم، اما بعد، در فصل ۱۲، آیه اول، دوباره به خدا، شروع می‌کنیم. ای خداوند، تو عادل وقتی که من به تو شکایت می‌کنم، اما من دعوی خود را به درگاه تو تقدیم می‌کنم. چرا راه شیرین رونق می‌گیرد؟ چرا همه کسانی که خیانت می‌کنند، رشد می‌کنند؟ تو آنها را می‌کاری و آنها ریشه می‌دوانند

آنها رشد می‌کنند و میوه می‌دهند. پروردگارا، چرا نیکوکاران رنج می‌برند و بدکاران کامیاب می‌شوند؟ می‌خواهم بدانم. کسی گفته است که از نظر ادبی، مرثیه دوم که بلافاصله پس از مرثیه اول می‌آید، تقریباً این حس را منتقل می‌کند که ارمیا از خدا پاسخی دریافت کرده است که خداوند قرار است مردم را داوری کند، اما ارمیا خوشحال نیست زیرا خدا این کار را به اندازه کافی سریع انجام نمی‌دهد.

و بنابراین، او از خدا می‌خواهد که همین حالا وارد عمل شود. ببین، می‌دانم که گفتی قرار است با این موضوع برخورد کنی. همین حالا این کار را انجام بده.

ای خداوند، زمین تا به کی سوگواری خواهد کرد و علف هر مزرعه به خاطر شر ساکنانش خشک خواهد شد؟ حیوانات و پرندگان نابود شده‌اند. بنگر، بنگر که شرارت زمین با خود زمین چه می‌کند. خدایا، کاری در این مورد بکن.

و باز هم، خداوند بلافاصله به دعاهاى ارمیا پاسخ خواهد داد. خوب می‌شد اگر ما هم گاهی اوقات برای دعاهايمان فوراً چنین پاسخی دریافت می‌کردیم. اما باز هم، ارمیا دعا می‌کند، خدا پاسخ می‌دهد.

این اتفاقی است که در فصل ۱۱ می‌افتد. این همان چیزی است که قرار است در فصل ۱۲ نیز رخ دهد. خداوند می‌گوید، و این پاسخ اوست، و ما اینجا متوجه چیزی کمی متفاوت شدیم.

اگر با پیاده‌ها مسابقه داده‌ای و آنها تو را خسته کرده‌اند، چگونه با اسب‌ها مسابقه خواهی داد؟ و اگر در سرزمین امنی، اینقدر به آنها اعتماد داری، در پیشه اردن چه خواهی کرد؟ زیرا حتی برادران ما در خانه پدرت اگرچه با خیانت با تو زندگی کرده‌اند، اما به شدت از تو پیروی می‌کنند. آنها را باور نکن. خداوند اکنون به جای اینکه به سادگی بگوید، ببین، ارمیا، بفهم که من قرار است با این مشکل مقابله کنم.

من انتقام تو را خواهم گرفت و از مردم مراقبت خواهم کرد. این بار خداوند به ارمیا خواهد گفت، ارمیا، آیا می‌فهمی چه می‌خواهی؟ تو برای کمک به من در این مسیر دعا می‌کنی و شرایط و موقعیت خود را غیرقابل تحمل می‌بینی. اما به یک معنا، در این برهه از زمان، خدمت تو، تو با مردان پیاده در حال دویدن بوده‌ای.

تو در شرف شرکت در مسابقه‌ی اسب‌دوانی هستی. آیا می‌توانی در برابرش مقاومت کنی؟ و سختی‌هایی که تا این لحظه در خدمت تجربه کرده‌ای، در مقایسه با آنچه که قرار است تجربه کنی، هیچ است. حال، تقریباً در آنچه خداوند به او می‌گوید، رگه‌هایی از سرزنش وجود دارد.

در متن اول، من در دردسر هستم، شیران شرور هستند، پاسخ خدا این است که من آنها را داوری خواهم کرد. فصل ۱۲، آیه ۱، بلافاصله مرثیه دوم: خدایا، تو به اندازه کافی سریع عمل نمی‌کنی. یک دقیقه صبر کن، ارمیا، تو نمی‌دانی اوضاع چقدر بد خواهد شد.

بنابراین، به مرثیه سوم، فصل ۱۵، می‌رویم. و این متن ماست که ارمیا در آیه ۱۸، دوباره، آیه‌ای که فکر می‌کنم در تمام این مرثیه‌ها برای من برجسته است، می‌گوید: چرا درد من بی‌پایان است؟ زخم من التیام‌ناپذیر است و شفا نمی‌یابد، آیا تو با من مانند جویباری فریپکار، مانند آبی که فرو می‌ریزد، خواهی بود؟ حال، چند درس پیش دیدیم که در ۶۰ مزمور مختلف در کتاب مزامیر، زبان اتهام‌آمیزی نسبت به خدا وجود دارد.

دیدیم که سخنان ارمیا در اینجا، به نوعی، تفاوت چندانی با آنچه ایوب می‌گوید، ندارد، جایی که او خدا را نفرین نمی‌کند، اما به آن بسیار نزدیک می‌شود.

ما اینجا تعجب می‌کنیم که ارمیا چقدر به عبور از خط قرمز نزدیک است؟ مطمئن نیستیم که بتوانیم به این سوال پاسخ دهیم، و خداوند به پیامبر اجازه می‌دهد تا دعا را بیان کند، اما خداوند به این گفته با سرزنش ارمیا پاسخ می‌دهد. او در آیه ۱۹ می‌گوید: بنابراین، خداوند چنین می‌گوید، اگر بازگشت کنی، تو را باز خواهم گرداند و در حضور من خواهی ایستاد.

اگر آنچه گرانبهاست را بگویی و آنچه بی‌ارزش است را نه، تو مانند دهان من خواهی بود. آنها به تو روی خواهند آورد، اما تو به آنها روی نخواهی آورد. چند نکته وجود دارد که می‌خواهم در آن فصل یا در آن آیه به آنها توجه کنم.

اینجا یک کلمه توبیخ وجود دارد. ببینید، پیامبر می‌تواند به سراغ او بیاید. او می‌تواند ناامیدی‌هایش را بیرون ببرد.

او می‌تواند اتهامات خود را بیان کند. او می‌تواند شکایت کند. او می‌تواند استدلال کند.

اما در این مرحله، خدا وارد عمل می‌شود و کلمه‌ای سرزنش‌آمیز به کار می‌رود. کلمه سرزنش‌آمیزی که در اینجا یافت می‌شود، کلمه «شوب» است و برجسته است. و به یاد داشته باشید، این کلمه‌ای است که ارمیا در سراسر کتاب به مردم گفته است.

تو باید از خودت دور شوی. تو باید برگردی. تو باید توبه کنی.

تو باید به سوی خدا برگردی. خب، اتفاقی که اینجا می‌افتد این است که در این موقعیت خاص، خدا به پیامبر می‌گوید، تو کسی هستی که باید «شَب» کنی. و اگر «شَب» را برگردانی، من شکل سببی «شَب» را بازبایی خواهم کرد.

من تو را به حالت اول برمی‌گردانم. و اگر برگردی و نگاه کنی، ارمیا، اشکالی ندارد. اگر می‌خواهی پیش من بیایی. و این احساس را که من یک نهر فریبکار بوده‌ام ابراز کنی، اشکالی ندارد.

من می‌توانم از پشش بریایم. اما اگر در این مرحله از زندگی معنویات بمانی، اگر در این مرحله از دیدگاهت نسبت به رسالتی که بر عهده‌ات گذاشته‌ام، بمانی، آنگاه قادر نخواهی بود به عنوان پیام‌آور من خدمت کنی. اگر می‌خواهی به عنوان یک پیامبر در مقابل من بایستی، باید از خود بیایی و برگردی و بفهمی که من تو را به انجام چه کاری فراخوانده‌ام.

دوباره در انتهای این آیه استفاده شده است. نقش ارمیا را به خاطر داشته باشید. او بین shuv و سپس کلمه مردم و خدا ایستاده است.

او نماینده خدا در برابر مردم است. او نماینده مردم در برابر خدا است. اما به عنوان یک پیامبر، همیشه اگر لازم باشد، او همیشه طرف خدا را می‌گیرد نه مردم را.

و بنابراین، خداوند به او می‌گوید، آنها به تو روی نخواهند آورد. یا متاسفم، آنها به تو روی خواهند آورد، اما تو به آنها روی نخواهی آورد. ببین، در این کار میانجیگرانه‌ای که انجام می‌دهی، نمی‌توانی به سادگی به سمت مردم بروی و از آنها طرفداری کنی و مرا به عنوان یک جویبار خالی متهم کنی.

در نهایت، تو باید به انجام خدمت ادامه دهی تا آنها به تو روی آورند. و من در نهایت تو را قوی خواهم ساخت. تو را مانند دیوار برنزی و دیوار مستحکم برنزی خواهم ساخت.

آنها با شما خواهند جنگید، اما من پیروز خواهم شد. خداوند کارهایی را که در فصل اول برای ارمیا وعده داده بود، انجام خواهد داد. اما چیزی که می‌خواهم درک کنیم این است که سوگواری‌ها و اعترافات، به نوعی بیانگر رابطه‌ی از هم گسیخته‌ی بین خدا و پیامبر یا رابطه‌ای است که به دلیل تمام این آشفتگی‌ها یا آشوب‌های عهد و پیمان که در زندگی و دوران ارمیا در جریان است، در شرف از هم پاشیدن است.

این یک چیز جدی است. بنابراین، فصل ۱۵، آیه ۲۰، خداوند به او وعده می‌دهد، من تو را برای این قوم مانند دیوار مستحکم از برنز خواهم ساخت. آنها با تو خواهند جنگید، اما بر تو پیروز نخواهند شد، زیرا من با تو هستم تا تو را نجات دهم و رهایی بخشم، خداوند می‌گوید.

وعده‌ای وجود دارد. در مرثیه اول، فصل ۱۱، آیات ۱۸ تا ۲۳، یک وعده سریع و فوری وجود دارد. خداوند با مردان عناتوت که قصد جان تو را دارند، برخورد خواهد کرد.

خداوند می‌داند چه اتفاقی دارد می‌افتد. در فصل ۱۲، ارمیا مستقیماً به سوی خدا برمی‌گردد. این بار، ارمیا، تو با انسان‌ها دویده‌ای.

داری با اسب‌ها می‌دوی. اوضاع بدتر هم خواهد شد. ارمیا فصل ۱۵، پاسخ دیگری از جانب خدا که هم سرزنش است و هم وعده.

ارمیا، باید پیش من برگردی. و یادت باشد، من قول‌هایی داده‌ام. من تو را نجات خواهم داد.

آیه ۲۱، در پایان این مرثیه، می‌گوید: «تو را از دست شریران رهایی خواهم داد و از چنگ ظالمان رهایی خواهم بخشید» «ببین، من می‌دانم چه رنجی می‌کشی.» وقتی به دعا‌هایی که در باب ۱۸ و باب ۲۰ یا در باب ۱۷، باب ۱۸ و باب ۲۰ آمده است می‌رسیم، می‌خواهم توجه کنید که چیزی کم است.

اول از همه، فصل ۱۷، آیات ۱۴ تا ۱۸، این را می‌گوید: ای خداوند، مرا شفا بده، و من شفا خواهم یافت. مرا نجات بده، و من نجات خواهم یافت. ارمیا، در این اعترافات، ایمان خود را رها نکرده است.

او این چیزهای منفی را به این دلیل که پشت کرده است، دعا نمی‌کند. او از خدا می‌خواهد که طبق عهدش عمل کند، و این درخواست را به این دلیل می‌کند که ایمان دارد، نه به این دلیل که ایمان ندارد. بنگرید، آنها به من می‌گویند، کلام خداوند کجاست؟ بگذار بیاید.

آنها چالش برانگیز هستند. اگر می‌گویند خدا قرار است داوری کند، بگذارید اتفاق بیفتد. بگذارید بیفتد.

من از چوپانی تو فرار نکرده‌ام و آرزوی روز بیماری را نداشته‌ام. تو می‌دانی چه از لبانم بیرون آمد. آن پیش روی تو بود.

مایه وحشت من مباش. تو در روز بلا پناهگاه من هستی. بگذار کسانی که مرا آزار می‌دهند، خجل شوند، اما من خجل نشوم.

بگذار آنها وحشت کنند، اما من وحشت نکنم. روز بلا را بر آنها بیاور. آنها را با نابودی مضاعف نابود کن.

او برای داوری مردم دعا می‌کند، اما چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنیم، چیزی است که او درباره خدا می‌گوید. در بخشی از این دعا، مرا شفا بده، نجات بده، مرا رهایی بده. تو ستایش من هستی

در بخش دیگری از دعا، خداوند، تو به خاطر تمام چیزهایی که در این دعوت تجربه می‌کنم، مرا به وحشت انداخته‌ای، جایی که من نماینده خدا در برابر مردم و نماینده مردم در برابر خدا هستم. خب، نکته جالب در اعترافات فصل ۱۷ این است که آن را از سه اعتراف قبل از آن متمایز می‌کند. به آیه ۱۸ می‌رسیم، روز فاجعه را بر آنها نازل کن، آنها را با نابودی مضاعف نابود کن

هیچ پاسخی از جانب خدا داده نمی‌شود. مورد بعدی که می‌خوانیم این است که، خداوند چنین می‌گوید، برو. و در دروازه‌ی مردم بایست. هی، وقت آن است که موعظه‌ی دیگری ایراد کنیم

هیچ پاسخ مستقیمی به دعای ارمیا وجود ندارد. فصل ۱۸، آیه ۱۹ تا ۲۳، بگذار این مرثیه را بخوانم. ای خداوند، مرا بشنو و به صدای دشمنانم گوش فرا ده

آیا نیکی با بدی تلافی می‌شود، حال آنکه برای جان من چاه کنده‌اند. همان چیزی که قبلاً دیده‌ایم. ببینید این مردم برای من چه کرده‌اند

به یاد بیاور که چگونه در برابر تو ایستادم تا برایشان نیکویی کنم، تا آنها را از خشم تو دور کنم. خدایا، من کاری را که از من خواستی انجام دادم. من آمدم تا آنها را هل دهم، تا به آنها کمک کنم تا از خشم خود دور شوند و به سوی آنها یا به سوی خدا بازگردند

بنابراین، فرزندان خود را به قحطی می‌سپارند، آنها را به دم شمشیر می‌سپارند، زنانشان بی‌فرزند و بیوه می‌شوند، همه این چیزهای وحشتناکی که بر سرشان خواهد آمد. آیه ۲۳: اما تو، ای خداوند، از همه نقشه‌های آنها برای من آگاهی. گناه آنها را نبخش

گناه خود را آشکار مکن. بگذار در برابر تو سرنگون شوند. در هنگام خشم خود با آنها برخورد کن

فکر می‌کنید خدا به آن چه خواهد گفت؟ درست مانند فصل ۱۷، هیچ پاسخی مستقیمی به دعای ارمیا وجود ندارد. فصل ۱۹، آیه ۱، خداوند چنین می‌گوید: برو یک کوزه سفالی بخر. من یک موعظه دیگر برای تو دارم. که موعظه کنی

اجابت نشدن دعای ارمیا. فصل ۲۰، آیات ۷ تا ۸، ای خداوند، تو مرا فریب دادی و من فریب خوردم. تو از من قوی‌تر هستی و غالب آمدی

من تمام روز مایه خنده شده‌ام. همه مرا مسخره می‌کنند. همه چیز به خاطر رسالتی است که دارم

این منبع رنج اوست. او به این دلیل رنج نمی‌برد که از خدا نافرمانی کرده است. او به این دلیل رنج می‌کشد که مستقیماً از خدا اطاعت کرده است

و ارمیا می‌خواهد موعظه را متوقف کند، و به نظر می‌رسد که می‌خواهد به خدمت خود پایان دهد. اما او در آیه ۱۱ به جایی می‌رسد، که اغلب در مزامیر اتفاق می‌افتد، در میان سوگواری، او اعتماد و توکل خود را به خداوند ابراز می‌کند. و او در آیه ۱۱ می‌گوید، اما خداوند مانند یک جنگجوی ترسناک با من است. بنابراین، آزاردهندگان من خواهند لغزید

آنها بر من غلبه نخواهند کرد. آنها بسیار شرمنده خواهند شد، زیرا موفق نخواهند شد. ننگ ابدی آنها هرگز فراموش نخواهد شد.

ای خداوند لشکرها که پارسایان را می‌آزمایی، ای که دل و ذهن را می‌بینی، بگذار انتقام تو را بر ایشان ببینم. زیرا من دعوی خود را به تو سپرده‌ام. و در اینجا او مطمئن است که خدا به او کمک خواهد کرد.

پروردگارا، تو جنگجوی من هستی. تو در نبردهای من می‌جنگی. و اگر می‌خواهی خدمت کنی، بدان که خدا به عنوان یک جنگجوی شجاع با تو همراه می‌شود تا در نبردهایت بجنگد، این چیز خوبی است که بدانی.

یادآوری این نکته که خداوند لشکرها، خداوند لشکرها است، کسی که عدالت و راستی را به جا می‌آورد و قلب‌ها و ذهن‌ها را می‌آزماید. دانستن این نکته خوب است. و در نهایت، ارمیا این کلام ستایش را دارد که انگار زیاد از این چیزها ندیده‌ایم.

و ارمیا می‌گوید، برای خداوند سرود بخوانید، خداوند را ستایش کنید، زیرا او جان نیازمندان را از دست بدکاران رهایی بخشیده است. و ما فکر می‌کنیم، عالی است. رابطه بین خدا و پیامبر سرانجام بهبود یافته است.

ما این کلام ستایش عظیم را داریم که پایان اعترافات است. با این حال، به آیه ۱۴ گوش دهید. ملعون باد روزی که من در آن متولد شدم و روزی که مادرم مرا به دنیا آورد؛ مبارک باد.

بسیار خوب، برای خداوند سرود بخوانید، خداوند را ستایش کنید. آیه ۱۳، آیه ۱۴، لعنت به روزی که من به دنیا آمدم. وای، دوباره برگشتیم به سوگواری.

آخرین کلماتی که ارمیا در اعترافات خود دعا می‌کند. چرا از رحم بیرون آمدم؟ تا رنج و اندوه ببینم و تمام روزهایم را در شرمساری بگذرانم. و واکنش خدا چیست؟ پاسخ خدا چیست؟ باز هم، در فصل 20 هیچ پاسخی به خدا یا هیچ پاسخی از جانب خدا وجود ندارد.

مطلب بعدی که می‌خوانیم، فصل ۲۱، آیه ۱، این کلامی است که از جانب خداوند به ارمیا نازل شد. وقت آن است که برویم و موعظه دیگری ایراد کنیم. در سه مرثیه از پنج مرثیه آخر، یا در سه مرثیه آخر از پنج مرثیه، هیچ پاسخی از جانب خدا، هیچ واکنشی از جانب خدا نیست.

آیا تا به حال دعایی کرده‌اید و جوابی نگرفته‌اید یا از خدا پاسخی نگرفته‌اید؟ همه ما این کار را کرده‌ایم. پروردگارا، چرا ساکتی؟ مواقعی هست که همه ما حس می‌کنیم، می‌دانی، دعاهاى من از سقف بالاتر نرفته‌اند. پروردگارا، کجایی؟ کجا بودی؟ ارمیا این چیزها را تجربه می‌کند.

جرمیا گاهی اوقات از خود می‌پرسد که آیا من انتخاب یا انتخاب شغلی درستی انجام داده‌ام که به ندای خدا گوش دهم. به نوعی، فکر می‌کنم خدا مانند یک نهر فریبنده بود و مرا غرق کرد و من چاره‌ای نداشتم، اما کاش می‌توانستم کار دیگری انجام دهم. رابطه‌ای از هم گسیخته وجود داشته است، نه فقط بین خدا و مردم، بلکه رابطه بین خدا و جرمیا نیز از لبه‌ها پاره پاره شده است. و این دعایی که جرمیا از خدا می‌خواهد او را نجات دهد، آیا خدا به این دعا پاسخ خواهد داد؟ کاملاً.

در فصل ۳۹ و فصل ۴۰، وقتی شهر اورشلیم تصرف و ویران می‌شود، ارمیا در زندان ننگه داشته می‌شود و بابلی‌ها وارد شهر می‌شوند و آنها هستند که او را از زندان آزاد می‌کنند. بنابراین، ارمیا در فصل‌های ۱۱، ۱۲،

و ۲۰ برای رهایی دعا می‌کند. با این حال، تا فصل ۳۹ هیچ پاسخ مستقیمی برای آن دعا ۱۸، ۱۷، ۱۵، ۱۴ وجود ندارد.

و مطالب زیادی بین فصل ۲۰ و فصل ۳۹ وجود دارد. قرار است زندان باشد، اتهاماتی وجود داشته باشد، قرار است به سیاه‌چال انداخته شوند، واقعیت تبعید وجود خواهد داشت، وحشت محاصره دشمن وجود خواهد داشت، قرار است انبیای دروغینی باشند که ارمیا را دروغگو بنامند، افرادی خواهند بود که در معبد خواهند ایستاد و می‌گویند که او باید کشته شود، پادشاهی به نام یهوایقیم وجود دارد که می‌خواهد او را بکشد و طومار او را پاره می‌کند، همه این چیزها. پروردگارا، مرا نجات بده و رهایی بده.

آیا این اتفاق خواهد افتاد؟ بله. اما آیا فوراً اتفاق خواهد افتاد؟ خیر. در تمام این سختی‌ها، سختی‌های خدمت، الهیات عملی و خوبی از آموزه‌های شبانی وجود دارد که باید در حین انجام این کار به آنها پردازیم.

ارمیا، در اعترافاتش، از جانب خدا با مردم صحبت می‌کند، اما او همچنین از جانب خودش به عنوان یک فرد با خدا صحبت می‌کند. و در نهایت، آخرین بخش این، همانطور که به اعترافات نگاه می‌کنیم، او نماینده خود در برابر خدا و تمام بی‌عدالتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها است، اما به یاد داشته باشید که ارمیا نماینده مردم به عنوان یک کل نیز هست. شکی نیست که او در کنار خداست؛ او پیامبر خداست، اما ارمیا یک انسان است.

ارمیا یکی از این مردم است. ارمیا، به عنوان یک انسان، قرار است شرایط محاصره و تبعید را تجربه کند. درستکار بودن به او این امکان را نمی‌دهد که از این شرایط معاف باشد.

و بنابراین گاهی اوقات، به عنوان بخشی از این گروه از مردم، این ملتی که خشم و داوری خدا را تجربه می‌کند، ارمیا به درگاه خدا فریاد می‌زند و می‌گوید، پروردگارا، من وظیفه‌ام را در بیان احساس شما به مردم در مورد این موضوع انجام داده‌ام. بگذارید من هم وظیفه‌ام را در بیان آنچه مردم در نتیجه این موضوع متحمل می‌شوند، انجام دهم. و گاهی اوقات ما در این زمان به مردم یهودا فکر می‌کنیم و فکر می‌کنیم، می‌دانید، آنها سزاوار آنچه به سرشان آمد، بودند.

توفت‌ها را برپا می‌کردند، از بعل‌ها پیروی می‌کردند، همه این کارها را انجام می‌دادند، سنگدل بودند، به خداوند گوش نمی‌دادند. در جاهایی می‌گویند که آنها حتی نمی‌دانستند وقتی با گناه خود روبرو شدند چگونه. از شرم سرخ شوند. آنها آنچه را که سزاوارش بودند، دریافت کردند.

اما بخش دیگری از این ماجرا این است که ما داستان یکی از فجیع‌ترین تراژدی‌های کل کتاب مقدس را می‌بینیم. نابودی یک ملت. و اگرچه آنها توبه نمی‌کنند و اگرچه برای گناه خود سوگواری نمی‌کنند، اما به جایی می‌رسند که برای رنج خود سوگواری می‌کنند.

و ما سوگواری را دیده‌ایم، گریه پیامبر را برای خدا دیده‌ایم. بگذارید کمی در مورد گریه مردم در سراسر کتاب صحبت کنم. به یاد داشته باشید، ارمیا در حال تصویر کردن حمله به سرزمین در فصل‌های ۴ تا ۶ است. و در فصل ۴، آیه ۲۱، اینجا گریه صبحگاهی است.

این چیزی است که یهودا در طول این تبعید تجربه خواهد کرد. ارمیا می‌گوید: «بنابراین، در مورد اورشلیم اینگونه فکر کنید. آنها دختر باکره خدا هستند و در شرف زایمان هستند و درد زایمان شهر اورشلیم را فرا گرفته است.»

ما باید برای آنها دلسوزی کنیم. بله، آنها گناهکارند. آنها یاغی هستند. آنها عهد را شکسته‌اند، اما در حال گذر از یک فاجعه وحشتناک هستند.

و بنابراین، گریه ارمیا اغلب برای چیزی است که خود مردم تجربه می‌کنند و از سر می‌گذرانند. او همانقدر که غم خداوند را به اسرائیل ابراز می‌کند، آن غم را نیز به خدا ابراز می‌کند. فصل ۶، آیه ۲۶، این یک چیز وحشتناک خواهد بود.

فصل ۸، آیات ۱۸ تا ۲۲، بیشتر درباره سوگواری مردم است. ارمیا می‌گوید، بسیار خوب، آیا او اینجا درباره خشم خدا صحبت می‌کند؟ در آیه ۱۹، او می‌گوید، ارمیا می‌گوید، خدا از ما محافظت خواهد کرد. ممکن است به این نگاه کنیم و بگوییم، می‌دانی چیست؟ خدا را شکر، آنها سزاوار چه چیزی بودند

آنها فکر می‌کردند که خدا می‌رود و فیض خدا را مفروض می‌گرفتند، اما ارمیا می‌گوید، مردم در آیه ۲۰ می‌گویند، مرا فرا گرفته است. ببینید، این مردم از این واقعیت که فکر می‌کردند خدا قرار است آنها را نجات دهد، غمگین هستند. و ارمیا به آنها نمی‌خندد و نمی‌گوید، ببینید، شما به خاطر الهیات بد یا به خاطر سبک زندگی شیطانی‌تان، آنچه را که سزاوارش بودید، دریافت کردید.

ارمیا از این بابت غمگین است. بسیار خوب، من به عنوان یک کشیش به یاد می‌آورم که وقتی با مردم در مورد داوری خدا صحبت می‌کنم، می‌دانید، به همان قلب و همان نگرش نیاز دارم. فصل ۹، آیه ۱۷، درجه سوگواری یهودا.

خداوند به مردم می‌گوید: ما سرزمین خود را ترک کرده‌ایم و بیرون رانده شده‌ایم؛ ما از خانه‌هایمان بیرون رانده شده‌ایم. می‌دانید، آنها به جایی نمی‌آیند که بر گناه خود گریه کنند، بلکه حتی به عنوان شورشیان گناهکار، بر تبعید خود گریه می‌کنند. و ارمیا می‌گوید، می‌دانید چیست؟ من به عنوان پیام‌آور خدا، با آنها گریه می‌کنم.

او زنان عزادار حرفه‌ای را فرا می‌خواند. و این یک رسم در ما بود، در خاور نزدیک باستان، که گاهی اوقات در مواقع غم و اندوه یا سوگواری، مردم واقعاً می‌آمدند، که در این کار متخصص بودند. و اکنون زمان آن در یهودا به دلیل فاجعه و مصیبت ملی است که آنها تجربه می‌کنند.

آیه ۲۱ می‌گوید: «مرگ از پنجره‌های ما گذشته است. به کاخ ما وارد شده است. دارد ما را، کودکان کوچک و «خیابان و جوانان میدان‌ها را، از ما جدا می‌کند»

اجساد مردگان مانند سرگین بر روی زمین باز، مانند بافه‌ها در پی دروگر، خواهند افتاد. هیچ‌کس آنها را جمع نخواهد کرد. به اجساد مردگانی که در سراسر زمین پراکنده شده‌اند، فکر کنید.

واکنش چیست؟ اندوه. نه صرفاً تصور، خب، آنها گناهکار بودند. آنها به سزای اعمالشان رسیدند.

ارمیا غم، اندوه، سوگواری و رنج مردم را بیان می‌کند. و او این را مطرح می‌کند و در مقابل خدا قرار می‌دهد. تا به خدا یادآوری شود و خدا مطابق با آن عمل کند. حال، یک عامل پیچیده دیگر در همه اینها وجود دارد.

ارمیا، در حالی که دعا می‌کند، صرفاً نماینده‌ی کل مردم نیست، بلکه به گروه خاصی از مردم فکر می‌کند که وحشت تبعید را تجربه می‌کنند. در اورشلیم، درستکارانی هستند که به اندازه‌ی بدکاران، تحت تأثیر ارتش مهاجم قرار خواهند گرفت. حال، حزقیال فصل ۹ می‌گوید که پیش از وقوع داوری، خداوند با فرشته‌ای به شهر می‌رود و بر سر کسانی که برای گناهان خود سوگواری می‌کنند و او را می‌شناسند، نشانه‌ای می‌گذارد.

و به نوعی، اینجا نوعی محافظت وجود دارد. ما در کتاب ارمیا محافظتی را می‌بینیم که به افرادی مانند باروک و ارمیا و اوید، ملخ و دیگران که از تبعید عبور می‌کنند و به خدا ایمان دارند، داده شده است. و خداوند می‌گوید که من جان شما را حفظ خواهم کرد.

اما آن وعده لزوماً برای همه صالحان صادق نبود. افراد صالحی بودند که در خیابان‌های اورشلیم جان باختند. مردان صالحی بودند که در نبرد با بابلی‌ها جان باختند.

زنان صالحی بودند که پسران و دختران خود را از دست دادند یا شاید به عنوان اسیر جنگی گرفته شدند. در مورد آنها چطور؟ به یک معنا، دعای ارمیا، همانطور که او از خدا دعا می‌کند تا او را به عنوان یک فرد صالح نجات دهد، دعاهایی است که برای مردم صالح به طور کلی بیان می‌شود. بنابراین، من معتقدم که آخرین کارکرد و آخرین نقش مرثیه‌های ارمیا این است که این دعاها به الگوهایی از دعا برای خود تبعیدیان یهودی تبدیل می‌شوند، زیرا آنها برای نجات خود از خدا دعا می‌کنند.

اطمینان ارمیا به خداوند که آنها را رهایی خواهد داد، می‌تواند اعتماد آنها باشد. دعاهای ارمیا مبنی بر اینکه خداوند از شیرازی که با او بدرفتاری کرده‌اند انتقام خواهد گرفت، دعاهای مردم در مزمور ۱۳۷ است: ای دختر بابل، محکوم به نابودی، خوشا به حال کسانی که نوزادان تو را می‌گیرند و آنها را به صخره‌ها می‌کوبند. آنها دعاهای ارمیا را می‌خوانند.

مزمور ۷۴ و مزمور ۷۹ به آنچه این قوم با معبد خداوند و قوم خداوند انجام داده‌اند، نگاه کنید. خدایا، با آنها برخورد کن. و سخنانی که ارمیا دعا کرد: مرا شفا بده، نجاتم بده، پناهم باش، سخنانی بود که خود تبعیدیان می‌توانستند دعا کنند.

در فصل ۳۰ کتاب تسلی، خداوند زخم قوم اسرائیل را التیام خواهد بخشید. بنابراین، اینها فقط دعاهای ارمیا نیستند. همانطور که قوم به تبعید فرستاده می‌شوند، همانطور که خود افراد صالح از بی‌عدالتی رنج می‌برند، می‌توانند این دعاها را به درگاه خدا بخوانند.

همانطور که تبعیدیان با تمام قلب خود به دنبال خدا می‌گردند، چگونه می‌توانیم به سوی او بازگردیم؟ چه می‌گوییم؟ در اینجا یک الگو وجود دارد: دعاهای خود ارمیا. و رهایی ارمیا، همانطور که او در فصل ۲۰ دعا کرد و سپس از تمام سختی‌هایی که منجر به رهایی در فصل ۴۰ شد، عبور کرد، یادآوری برای اسرائیل است شما ممکن است رنج‌های وحشتناکی را متحمل شوید، اما من شما را به همان روشی که پیامبرم را نجات داده‌ام، نجات خواهم داد. آخرین مثال از این موضوع این است که من فکر می‌کنم از بسیاری جهات، دعاهای ارمیا، پژواکی از آنها را در دعاهای مراثی می‌بینیم.

سنت یهودی این کتاب را به ارمیا نسبت داده است. چه ارمیا نویسنده باشد چه نباشد، مطمئن نیستیم که واقعاً بتوانیم در این مورد مطمئن باشیم. اما همانطور که دعاهای مراثی را می‌شنوید، پژواک اعترافات ارمیا را می‌شنوید. ما به گناه خود اعتراف می‌کنیم، اما پروردگارا، بین چقدر رنج کشیده‌ایم.

وقت آن رسیده که تمام شود. ارمیا دعا می‌کند، خداوندا، تو با من جنگجوی ترسناکی هستی. مردم می‌گویند، ای خداوند، وفاداری تو عظیم است.

ما می‌دانیم که تو ما را نجات خواهی داد. دعاهای ارمیا الگویی برای خود تبعیدیان می‌شود، که به آنها وعده داده شده است که می‌توانند دعا کنند و خدا را صدا بزنند و برای رهایی دعا کنند. در نهایت، آنها نیز رهایی را به همان روشی که ارمیا تجربه کرد، تجربه خواهند کرد.

ما در طول سه جلسه گذشته مدتی را صرف بررسی اعترافات ارمیا کردیم، به آنها به عنوان دعاهای نمونه، به عنوان وحی قلب خدا به مردم، و به عنوان بازتاب مبارزات ارمیا در خدمت، نگاه کردیم. و در نهایت، به آنها به عنوان بیان آنچه مردم می‌توانند در سختی‌ها و رنج‌هایشان به خدا بگویند، نگاه کردیم. اینها فقط دعاهایی نیستند که ارمیا و خدا را منعکس می‌کنند.

اینها دعاهایی هستند که نقش ارمیا را به عنوان واسطه بین خدا، نماینده خدا برای اسرائیل و نماینده اسرائیل برای خدا نشان می‌دهند.

دکتر گری یتس در حال تدریس کتاب ارمیا است. این جلسه ۱۶، ارمیا ۱۱-۲۰، اعترافات ارمیا، بخش ۳، تأثر قوم خدا و ارمیا است.